



The Requirements for Achieving Dignity in Islamic Foreign Policy with Emphasis on the Culture of Peace and Jihad in Opposition to Hostile Countries

Mohammad Alamai¹

1. Graduated of Level Four (Equivalent phd), Jurisprudence and Principles,
Qom Seminary (hawza), Qom, Iran. (Corresponding Author)
Email: lamy72936@gmail.com

Abstract

The main issue of this article is to examine the relationship between the culture of peace and jihad in Islamic foreign policy and their role in achieving dignity and international authority. In this regard, the article analyzes the Qur'anic principles and jurisprudential requirements that strengthen the dignity of Muslims at a global level. The necessity to address this topic arises from today's global challenges and the need to clarify Islamic approaches in the field of foreign policy. A precise analysis of the culture of peace and jihad as two main approaches in Islamic foreign policy shows that establishing peace, on the condition of maintaining dignity and superiority, resolving disputes among Muslim countries, defensive preparedness, and jihad to counter external threats are among the effective factors in strengthening Islamic dignity. Consequently, based on the principles of the Quran and Sunnah, Muslims should, in their international policies, not only seek peace and security but also preserve dignity, counter threats, and resist turmoil.

Keywords: culture of peace, culture of jihad, Islamic dignity, Islamic foreign policy, building unity, defensive preparedness, resistance

Received:	December 27, 2023	Article Type:	Research Paper
Revised:	March 1, 2024	Published by:	Hazrat-e Masoumeh University
Accepted:	March 9, 2024	DOI:	10.22034/cjls.2025.2046625.1018
Available Online:	April 3, 2024		



استلزامات تحقق عزت در سیاست خارجی اسلامی با تأکید بر فرهنگ صلح و جهاد در برابر کشورهای معاند

محمد علامی^۱

۱. دانش پژوه، سطح چهار (معادل دکتری)، فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

رایانامه: lamy72936@gmail.com

چکیده

مسئله اصلی این مقاله بررسی رابطه میان فرهنگ صلح و جهاد در سیاست خارجی اسلامی و نقش آن‌ها در تحقق عزت و اقتدار بین‌المللی است. در این راستا، این مقاله به تحلیل اصول قرآنی و الزامات فقهی که موجب تقویت عزت مسلمانان در سطح جهانی می‌شود، می‌پردازد. ضرورت پرداختن به این موضوع به دلیل چالش‌های جهانی امروز و نیاز به تبیین رویکردهای اسلامی در عرصه سیاست خارجی احساس می‌شود. تحلیل دقیق فرهنگ صلح و جهاد به‌عنوان دو رویکرد اصلی در سیاست خارجی اسلام، نشان می‌دهد که ایجاد صلح به‌شرط حفظ عزت و برتری، رفع اختلافات میان کشورهای مسلمان، آمادگی دفاعی و جهاد برای مقابله با تهدیدات خارجی، از جمله عوامل مؤثر در تحکیم عزت اسلامی است. در نتیجه، بر اساس مبانی فقهی - اصول قرآن و سنت -، مسلمانان باید در سیاست‌های بین‌المللی خود نه تنها به دنبال صلح و امنیت، بلکه با حفظ عزت، درصدد مقابله با تهدیدات و مقاومت در برابر فتنه‌ها باشند. واژگان کلیدی: فرهنگ صلح، فرهنگ جهاد، عزت اسلامی، سیاست خارجی اسلامی، تألیف قلوب، آمادگی دفاعی، مقاومت

تاریخ دریافت:	۱۴۰۲/۱۰/۰۷	نوع مقاله:	پژوهشی
تاریخ بازنگری:	۱۴۰۲/۱۲/۱۱	ناشر:	دانشگاه حضرت معصومه (علیها السلام)
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۲/۱۲/۱۹	DOI:	10.22034/cjls.2025.2046625.1018
تاریخ انتشار آنلاین:	۱۴۰۳/۰۱/۱۴		

در قرآن کریم، خداوند متعال به کرات مسلمانان را از توطئه‌ها و مکرهای دشمنان بر حذر داشته و رهنمودهایی برای مواجهه با این تهدیدات بیان کرده است. این دشمنان، هرچند در قدرت و ثروت جایگاهی بالا داشته باشند، اما نباید موجب ضعف یا احساس ذلت در نظام اسلامی شوند؛ چراکه قرآن و تعالیم اسلامی بر این اصل تأکید دارند که عزت از آن خداوند است و پیروی از دستورات الهی، سبب استواری و افزایش عزت جامعه اسلامی خواهد شد. چه آنکه در نظام اسلامی حکومت دغدغه دین دارد و این دغدغه و احساس نیاز به همسو کردن خود با دین منحصر در امر فردی و عبادیات نیست بلکه شامل ساحت‌های مختلف می‌گردد. از جمله این ساحت‌ها روابط اجتماعی میان گروه‌های مختلف مردم روابط بین کشورها و ملت‌ها و ... می‌باشد. (واعظی، بی‌تا، صص ۸۸ - ۹۰)

خداوند متعال همچنین هشدار داده که برخی دشمنان، با ظاهر صلاح و به لباس مسلمانان درآیند؛ اما این نباید باعث غفلت و بی‌توجهی به تهدیدات احتمالی گردد. در برخی موارد، کشورهای معاند ممکن است مسلمان باشند، اما حاکمان آن‌ها تحت تأثیر و سلطه قدرت‌های استکباری قرار گرفته و علیه نظام اسلامی موضع‌گیری کنند. از این رو، قرآن کریم رهنمودهایی برای تعامل با این کشورها، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، ارائه می‌دهد که پیروی از آن‌ها زمینه‌ساز تحقق عزت و کرامت در سیاست خارجی اسلامی است.

در رابطه با پیشینه پژوهش به این موارد می‌توان اشاره کرد. اصول سیاست خارجی در قرآن نوشته سید عبدالقیوم سجادی که در بیان کلیات مسائل کلان سیاست خارجی بسنده کرده است و تحت عنوان چارچوب اصل نفی سبیل و اصل دعوت یا جهاد و غیره مطرح شده است. (سجادی، ۱۳۸۰) یکی دیگر از مقالات، مقاله «عزت در قرآن و سنت» نوشته رضا حق پناه می‌باشد. در این تحقیق نویسنده محترم عزت را به لحاظ لغوی بررسی کرده و به آیات و روایات اشاره نموده است و در ضمن آن به پیامدهای فردی و اجتماعی اشاره کرده است. (حق پناه، ۱۳۸۱، صص ۱۲۷ تا ۱۵۴) «راهکارهای عزت و اقتدار اسلامی از منظر قرآن و روایات» نوشته رضا سعادت نیا و نرگس حیدری به راهکارهایی برای رسیدن به عزت پرداخته و عوامل آن را ذکر نموده است. (سعادت نیا و حیدری، ۱۳۹۲) مقاله «اصل عزت و تسامح و رابطه آن با نرمش قهرمانانه در مذاکرات سیاسی از دیدگاه اسلام» نوشته عزت‌الله معتمد کوتیانی و دیگران اصل عزت و تسامح را بررسی کرده و به نقش نرمش قهرمانانه که توأم با عزت و اقتدار و عدم نفوذ است اشاره کرده است. (معتمد و رضایی و ستوده، ۱۳۹۶) مقاله «استلزامات رفتاری اصل عزت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»

بر این تمرکز یافته است که پذیرش اصل عزت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی چه استلزاماتی رفتاری در پی دارد؟ (شبان نیا، ۱۳۹۹)

بر این اساس، سیاست خارجی اسلامی که بر پایه فرهنگ صلح و جهاد قرار دارد، باید با در نظر گرفتن دستورات قرآنی و الزامات فقهی، در برابر کشورهای معاند با استقامت و قدرت عمل کرده و در عین حال اصول صلح و عزت را حفظ کند. التزام به این اصول و سیاست‌ها، نه تنها دشمنان را از طمع‌ورزی نسبت به نظام اسلامی باز می‌دارد، بلکه موجب تحقق عزت و اقتدار در عرصه بین‌المللی می‌شود.

۱. التزام به صلح و همزیستی

صلح و همزیستی برخی از کشورهای مسلمان ممکن است که در اثر دسیسه‌های دشمنان به نظام اسلامی به دشمنی برخاسته و با آن عداوت بورزند. راهبرد اسلام در این موارد بر رفتار صلح‌آمیز و همزیستی می‌باشد. بدیهی است که این اصل تا جایی مأمور به است که امکان آن وجود داشته باشد. خداوند در سوره بقره آیه ۲۰۸ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ». ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآید! و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست. همچنین در آیه ۶۱ سوره انفال می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست! سلم به معنای خالی شدن از آفات ظاهری و باطنی است که خداوند در سوره بقره آیه ۷۱ می‌فرماید: «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا»؛ حضرت موسی (علیه السلام) گفت: خدا می‌فرماید آن گاو هم آن قدر به کار رام نباشد که زمین شیار کند و آب به کشتزار دهد و هم بی‌عیب و یکرنگ باشد. در اینجا سلم به معنای آفت ظاهری است از این‌رو معنا این‌گونه می‌شود که آفت ظاهری نداشته باشد؛ بنابراین مراد از سلم هم به معنای این است که آفت ظاهری نداشته باشد و هم به این معناست که آفت باطنی نداشته باشد. با توجه به مطالب بیان شده معنای آیه شریفه چنین می‌شود: در صلح و آشتی امنیت و آرامشی وارد شوید که در آن آفت ظاهری و باطنی وجود ندارد. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۲۳) و معنای آیه بعدی چنین می‌شود: و اگر تمایل به صلح و آشتی و امنیت و آرامشی که آفت ظاهری و باطنی ندارد، داشته باشند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست!

در حقیقت سلم بر وزن علم مترادف با صلح و مسالمت است. (عمید، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۷۵)

آیات مذکور دلالت بر این دارد که اسلام همواره دین صلح و امنیت و سلم است و تمامی مؤمنان را بدان دعوت می‌کند. برخی از کشورهای معاندی که به دلیل سیاست‌های غلط و وابسته به کشورهای متخاصم شده‌اند نیز مشمول آیه هست و آیه دلالت بر آن دارد که در عین رعایت جانب احتیاط همواره سیاست‌هایی مراعات شود که در ذیل آن‌ها صلح و امنیت و آرامش حکم‌فرما گردد. برخی این کلمه را به فتح سین خوانده‌اند که در این صورت معنای آن تسلیم و انقیاد و اسلام می‌باشد. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۶۳) در کتاب جهاد در آینه قرآن به نکاتی که متخذ از آیات سلم است اشاره شده و بیان می‌دارد اولاً مؤمنان باید برای استقرار صلح فراگیر تلاش کنند و این امر شامل تمامی کشورهای مسلمان می‌گردد. حتی کشورهای معاند مسلمان نیز شامل آیه هستند و اطلاق آیه شامل آن می‌شود مشروط به اینکه ارتباط و صلح هرچند در برخی جهات خاص دارای ضرر به جامعه و نظام اسلامی نشود به بیان دیگر تا جایی که ممکن است نسبت به صلح و امنیت بین مسلمانان باید تلاش صورت پذیرد. دوماً جنگ داخلی در شرایط عادی میان مسلمانان جایز نیست. به بیان روشن‌تر جنگ مسلمان بر ضد مسلمانان مشروع نمی‌باشد. (جمعی از محققان، ۱۴۲۸، ص ۵۰) بدیهی است تحقق عزت در ارتباط با کشورهای معاند نیز در سایه صلح و امنیت و تسالم محقق می‌شود؛ بنابراین یکی از استلزامات تحقق عزت از دیدگاه قرآن با تأکید بر فرهنگ صلح و جهاد التزام به سیاست‌هایی است که در سایه آن‌ها امنیت و صلح و ایجاد می‌شود. خصوصاً اینکه در آیه ۲۰۸ سوره بقره می‌فرماید از وسوسه‌های شیطان پیروی نکنید. این امر بیانگر این واقعیت است که کشانده شدن به سمت جنگ و خونریزی با وسوسه‌های خفی شیطان صورت می‌گیرد. برخی دیگر از فقها نیز با استناد به آیات مذکور ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را نتیجه گرفته‌اند که اسلام و مؤمنین را به وحدت و انسجام و تسالم و صلح دعوت می‌کند حکومت و امامت وسیله تشکیل نظام هست و بدون حکومت اسلامی تحقق سلم اسلامی ممکن نخواهد بود. (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۸۳)

بنابراین یکی از استلزامات تحقق عزت در سیاست خارجی نظام اسلامی التزام به صلح و سلم و امنیت می‌باشد و اتخاذ سیاست‌هایی که سبب گردند بین کشورها جنگ صورت نگیرد و بین آن‌ها امنیت و صلح برقرار باشد موجبات تحقق عزت را نیز فراهم خواهد آورد.

۲. رفع اختلافات

رفع اختلافات با کشور مسلمانی که با نظام اسلامی دشمنی می‌کند یکی دیگر از سیاست‌های رفتاری است که اسلام بدان امر کرده است. روشن است که رفع اختلاف از دیگر مواردی است که

سبب عزت می‌گردد چراکه رفع اختلاف به قدرت یافتن نظام اسلامی و کم شدن دشمنان منتهی می‌شود. عواملی که مانعی در راه رسیدن قدرت برتر می‌باشد. خداوند در آیه ۹ سوره حجرات می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ ت فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ «و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد؛ و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت‌پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد.»

هرچند که برخی از فقها با استناد به آیه مذکور بیان داشته‌اند که عقد صلح در باب معاملات وجود دارد و در اصل برای قطع تجاذب و تنازع بین متخاصمین می‌باشد و به آیه مذکور استناد می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۲۵۹) ولی بدیهی است که آیه اختصاصی به عقد صلح ندارد و عقد صلح و تنها یکی از مصادیق آیه می‌باشد آیه به روشنی دلالت بر این دارد که اگر قتال کردند بین آن‌ها سؤال و برقرار نمایید و اگر یکی بر دیگری بغی کرد با او جنگ کنید تا در نتیجه صلح برقرار شود. در روایات تفسیری این گونه وارد شده است که حضرت علی (علیه السلام) با استناد به این آیه در مقابل گردن‌کشی و تجاوزهای معاویه ایستاد. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۲۱)

آیه مورد بحث مستند برخی از احکام واقع در امور قضائی واقع شده است. مرحوم نراقی ذیل مسئله ترغیب قاضی به صلح میان خصمین می‌فرماید که تشویق آن‌ها به صلح مستحب می‌باشد و قول کسانی که این ترغیب و تشویق را رد می‌کنند باطل است. سپس در توضیح آن چنین بیان می‌دارد که ترغیب حاکم نسبت به صلح ممکن است بعد از حضور طرفین و قبل از اقامه دعوی باشد و ممکن است بعد از اقامه دعوی و قبل از ثبوت حق با بینه و یمین و اقرار باشد و ممکن است بعد از ثبوت یا سقوط حق باشد ولی هنوز حکمی داده نشده باشد و ممکن است بعد از حکم باشد. در دو صورت اولی یعنی حضور طرفین نزد قاضی بدون اقامه دعوی و حضور طرفین با اقامه دعوی ولی بدون حکم، هیچ شکی در استحباب ایجاد صلح وجود ندارد. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ص ۱۲۶ و بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۱۰) همین حقیقت یعنی استحباب و بلکه وجوب کفائی ایجاد صلح برای افرادی که دارای قابلیت ایجاد صلح بین متخاصمین هستند، در دیگر کتب فقهی منعکس شده است. (نجفی، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۸۷)

با توجه به آنچه در منابع فقهی در مورد ایجاد صلح بین دو نفر مطرح گردید و سخن از استحباب و استحباب مؤکد و وجوب کفائی آن به میان آمد بدیهی است که ایجاد صلح میان دو فرد

موضوعیت ندارد بلکه اگر این امر بین دو گروه چندنفری باشد نیز وجود دارد و مصلحت در ایجاد صلح بین این دو گروه بیش از مصلحت ایجاد صلح در میان دو نفر می‌باشد. چون در حقیقت در مثل این موارد چندین دو نفر وجود دارد که در مورد هر کدام امر به اصلاح وجود دارد. از این رو اگر در میان دو کشور مسلمان نزاعی وجود داشته باشد به موجب آیه مذکور در صورت امکان باید صلح برقرار شود. ایجاد صلح میان دو نفر و دو گروه یا دو کشور مصالح و منافع متعددی دارد. یکی از منافع آنست که برای هر دو گروه و هر دو کشور ایجاد می‌کند تحقق عزت است. وقتی که صلح و آشتی میان دو کشور برقرار باشد طبیعتاً عزت و نفوذناپذیری نیز تقویت خواهد گردید. نتیجه آنکه یکی از راه‌های تحقق عزت ایجاد صلح می‌باشد.

۳. عدم خودباختگی

بیان شد که صلح از رجحان و برتری برخوردار است و البته این صلح درجایی است که سبب ذلت نشود. خداوند در آیه ۳۵ سوره محمد می‌فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ». پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید درحالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند! آیه مذکور صلح بی‌جا و ذلت‌بار را نفی می‌کند و بر این اصل تأکید می‌کند که شما برتر و قدرتمند هستید و مبادا با خود سستی راه دهید.

در تفسیر نمونه ذیل آیه مذکور چنین آمده است: «در تعقیب آیات گذشته پیرامون مسئله جهاد این آیه به یکی از نکات مهم پیرامون "جهاد" اشاره می‌کند و آن اینکه افراد سست و ضعیف الایمان برای فرار از زیر بار جهاد و مشکلات میدان جنگ غالباً مسئله صلح را مطرح می‌کنند، مسلماً صلح بسیار خوب است اما در جای خود، صلحی که تأمین اهداف والای اسلامی کند و حیثیت و عظمت و آبروی مسلمین را حفظ نماید، نه صلحی که آن‌ها را به خواری و ذلت کشاند. لذا می‌فرماید: «اکنون که دستورهای گذشته را شنیدید سست نشوید و دشمنان را دعوت به صلح نکنید درحالی که شما برترید» «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ». یعنی حالا که نشانه‌های پیروزی و برتری شما آشکار شده چگونه با پیشنهاد صلح که مفهومش عقب‌نشینی و شکست است پیروزی‌های خود را عقیم می‌گذارید؟ این در حقیقت صلح نیست، این تسلیم و سازشی است که از سستی و زبونی سرچشمه می‌گیرد، این یک نوع عافیت‌طلبی زشتی است که عواقب دردناک و خطرناک به بار می‌آورد؛ و در ذیل آیه برای تقویت روحیه مسلمین مجاهد می‌افزاید: «و خدا با شما است و ثواب اعمالتان را هرگز نمی‌کاهد» «وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ» کسی که خدا با او

است همه عوامل پیروزی را در اختیار دارد، هرگز احساس تنهایی نمی‌کند، ضعف و سستی به خود راه نمی‌دهد، به نام صلح، تسلیم دشمن نمی‌شود و فرآورده‌های خون‌های شهیدان را در لحظات حساس به باد نمی‌دهد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، صص ۴۸۹ - ۴۹۰)

بنابراین صلح هرچند خوب است ولی اگر سبب ذلت شود ممکن است که مصلحت خود را از دست بدهد. با توجه به آنچه ذکر شد صلحی که مستلزم ذلت است و سبب می‌شود کشور اسلامی عزت خود را هرچند در مقابل کشوری که مسلمان است ولی معاند می‌باشد، مصلحت و رجحان نداشته و سبب ذلت خواهد بود و عزتی را فراهم نمی‌آورد.

ممکن است برخی از کشورهای غیر اسلامی دارای امتیازات فراوان اقتصادی باشند. به‌عنوان مثال کشور آمریکا به لحاظ اقتصادی مهروموم‌های متمادی به‌عنوان اقتصاد اول دنیا بوده است. اگر در مقابل این قدرت اقتصادی مسلمانان و نظام اسلامی از خود خودبختگی نشان دهد و فریب زروزیور آنان را بخورد متمایل بدان‌ها شده و عزتی برای آن‌ها باقی نخواهد ماند. در همین راستا خداوند در قرآن کریم در آیه ۱۹۶ سوره آل‌عمران می‌فرماید: ﴿لَا يَغْرَبَنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ﴾. رفت‌وآمد (پیروزمندان) کافران در شهرها، تو را نفریبد! در تفسیر مجمع البیان شأن نزول آیه چنین بیان شده است: «آیه درباره مشرکان عرب است که تجارت داشتند و از تجارت سود سرشار می‌بردند. یکی از مسلمین گفت دشمنان خدا در ناز و نعمت‌اند و ما از گرسنگی در هلاکیم، پس این آیه آمد. فرا گوید: یهود سفر و سیاحت می‌کردند و در ضمن سفر تجارت کرده مال بسیار تحصیل می‌نمودند و خداوند این آیه را فرستاد تا مؤمنان به بهره‌فراوان آن‌ها حسرت نبرند.» (طبرسی، بی‌تا، ج ۴، ۳۹۴)

البته این عدم خودبختگی و عدم حسرت متکی به توهّمات و خیالات نیست بلکه با تکیه بر وقایعی است که خداوند آن‌ها را قرار داده و با استناد به آن خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در واقع خطاب به عموم مسلمانان است و امر به عدم خودبختگی با توجه به استدلال‌های مذکور می‌نماید آیه ۱۹۷ سوره آل‌عمران می‌باشد که خداوند در آن می‌فرماید: ﴿مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾. این متاع ناچیزی است؛ و سپس جایگاهشان دوزخ و چه بد جایگاهی است!

۴. تألیف قلوب

یکی از راه‌هایی که سبب ایجاد عزت می‌شود عامل تألیف قلوب است. در مورد تألیف القلوب مباحث متعددی مطرح است. اولین بحث در مورد معنا و مفهوم تألیف قلوب است. بحث بعدی در مورد مصداق و یا مصادیق آن است که آیا مسئله تألیف قلوب فقط با کفار مطرح است و یا

شامل مسلمانان نیز می‌باشد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. خداوند در آیه ۶۰ سوره توبه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای (آزادی) بردگان و (ادای دین) بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خدا و واماندگان در راه؛ این، یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است!

«مؤلفه القلوب» را در لغت، از این عبارات برگرفته‌اند: «الْفَتْ بَيْنَهُمْ تَأْلِيفًا...»؛ الفت دادی بین آن‌ها الفتی؛ یعنی تفرقه بین آن‌ها را از بین بردی و «الْفَتْ الشَّيْ تَأْلِيفًا...»؛ چیزی را الفت دادی... بنابراین در لغت به معنای پیوند دادن بین دل‌ها و جمع کردن آن‌هاست. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۰) ریشه تاریخی تألیف قلوب به جنگ حنین برمی‌گردد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، پس از پیروزی در جنگ حنین و برخورد با قبیله هوازن و ثقیف که غنایم زیادی نصیب مسلمانان شد، بخشی از این اموال را به افرادی بخشید تا به اسلام و پیامبر رغبت پیدا کنند که در تاریخ اسلام به «مؤلفه القلوب» مشهور شده‌اند. مرحوم قمی در مورد مؤلفه قلوبهم می‌نویسد: «مؤلفه قلوبهم گروهی بودند که خداوند را به یگانگی می‌شناختند؛ اما معرفت (واقعی) به این که محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده الهی است، در دل‌های آن‌ها وارد نشده بود؛ بنابراین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آن‌ها الفت ایجاد کرد و آن‌ها را آگاه کرد. خداوند برای آن‌ها نصیبی از صدقات قرار داد تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به رسالت بشناسند و به اسلام و پیامبر، رغبت پیدا کنند». (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۹۹) معنا و تعریف مذکور مؤلفه القلوب در معنای اصطلاحی خاص می‌باشد و شامل کسانی می‌شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای جلب آن‌ها به اسلام، بخشی از غنایم جنگ هوازن را به ایشان بخشید. این گروه، شامل افرادی چون ابوسفیان، معاویه، حکیم بن حزام، نضر بن حارث و دیگران بوده‌اند. ولی این عامل منحصر به گروه مذکور نیست و حاکم اسلامی نیز در شرایط مشابه می‌تواند از عامل تألیف قلوب استفاده کند از این‌رو در اصطلاح عام به کفاری اطلاق می‌شود که با اختصاص بخشی از زکات به ایشان، دل‌های ایشان جلب و به اسلام متمایل می‌شود و یا در جهاد یا دفاع، مسلمانان را همراهی می‌کنند. در این‌که آیا تألیف قلوب تنها به کفار اختصاص دارد و یا شامل مسلمانان می‌شود، اختلاف دیدگاه وجود دارد.

فقهای معاصر نیز به بقای عامل مؤلفه القلوب در پرداخت زکات اشاره کرده‌اند و آن را از صنفی معرفی کرده‌اند که پرداخت زکات به آن‌ها اشکال ندارد. در جامع المسائل آیت الله بهجت

چنین آمده است: «صنف چهارم «مؤلفه القلوب» هستند که تألیف قلوب ایشان می‌شود با دادن زکات، برای اختیار اسلام، یا جهاد با مسلمین بر علیه کفار دیگر، یا تقویت اسلام حقیقی - که ایمان خاص است - در قلوب ایشان که شکی در آنچه نازل شده بر پیغمبر اسلام، در قلوب ایشان باقی نماند؛ و این مصرف، باقی است در این ازمنه نه ساقط، چنانچه معلوم شد.» (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۰۷)

پرداخت زکات و کمک مالی یکی از راه‌هایی است که سبب تقویت محبت و از طرفی سبب تقویت عزت می‌شود. این امر چهره‌ی زیبایی از اسلام معرفی کرده و باعث می‌گردد قدرت مالی آنان به رخ کشیده شود مسئله‌ای که عزت را به ارمغان می‌آورد.

۵. آمادگی کامل برای مقابله

یکی از راه‌هایی که سبب عزت می‌شود آمادگی بالای رزمی و دفاعی است. دین اسلام همان‌طور که دین صلح و سازش است دین قدرت و عزت نیز می‌باشد. یکی از راه‌هایی که سبب تقویت عزت می‌گردد قدرت دفاعی و نظامی کشور اسلامی است. خداوند در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾؛ «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [= دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به‌وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به‌طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد!»

در تفسیر نمونه ذیل آیه مذکور چنین آمده است: «به‌تناسب دستورات گذشته در زمینه جهاد اسلامی، در نخستین آیه مورد بحث به يك اصل حیاتی که در هر عصر و زمان باید مورد توجه مسلمانان باشد اشاره می‌کند و آن لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان است. نخست می‌گوید «و در برابر دشمنان هر قدر توانایی دارید از نیرو و قدرت آماده سازید.» ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾. یعنی در انتظار نمانید تا دشمن به شما حمله کند و آنگاه آماده مقابله شوید، بلکه از پیش باید به حد کافی آمادگی در برابر هجوم‌های احتمالی دشمن داشته باشید... در جمله کوتاه فوق يك اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ موجودیت مسلمانان و مجد و عظمت و افتخارات آنان بیان شده است و تعبیر آیه به‌قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می‌کند. کلمه "قوة" چه کلمه کوچک و پر معنایی است، نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن

هر عصری را در برمی‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به‌نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ۲۲۱)

ترک عمل به این دستور اسلامی سبب می‌شود که عزت مسلمانان و کشورهای اسلامی از بین برود. امام خمینی (رحمه‌الله) در این باره می‌فرماید: «آیة ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾ دستور می‌دهد که تا حد امکان نیرومند و آماده باشید تا دشمنان نتوانند به شما ظلم و تجاوز کنند. ما متحد و نیرومند و آماده نبودیم که دستخوش تجاوزات بیگانه شده و می‌شویم و ظلم می‌بینیم.» (خمینی، ۱۴۲۳، ص ۳۴)

۶. عدم سازش

یکی از عواملی که باعث می‌شود کشورها ذلیل شوند و از عزت آن‌ها پایمال گردد عدم درک زمان درست برای صلح و سازش می‌باشد هرچند که در اسلام صلح و سازش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اما این صلح و سازش باید در زمان خود و شرایط مناسب انجام بگیرد اگر صلح و سازش در زمان خود و مطرح نشود، سبب ذلت خواهد بود. از این رو یکی از عواملی که باعث عزت می‌شود عدم سازش با دشمنان اسلام است اما عدم سازش مبتنی بر شرایط و مصلحت‌هایی است. به دیگر سخن عدم سازش یک حکم احساسی و بدون پشتوانه نیست بلکه در شرایط و موقعیت خود سبب عزت می‌باشد و اگر در زمان درست و شرایط مناسب انجام نگیرد سبب می‌گردد که مسلمانان و کشور اسلامی ذلیل بشوند حال این شرایط و مصلحت‌ها چیست بحث جداگانه‌ای دارد مهم آن‌که عدم سازش یا صلح در شرایط و مختصات زمانی و مکانی خود سبب عزت می‌باشد و در غیر شرایط و موقعیت زمانی خود سبب ذلت است. خداوند در سوره مائده آیه ۵۱ به این اصل اشاره فرموده و بیان می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» ای اهل ایمان، یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود نگیرید، آنان یاور یکدیگرند [و تنها به روابط میان خود وفا دارند]؛ و هر کس از شما یهود و نصاری را سرپرست و دوست خود گیرد (و به منویات آن‌ها بها دهد) از زمره آنان است؛ بی‌تردید خدا گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند. از دیرباز این آیه مستند حکم فقهی فقها بوده است. فقها مستند به این آیه در باب طهارت تغسیل کفار حکم به عدم تغسیل داده‌اند. (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۴۷۶-۴۷۷)

در زمان‌ها و شرایط مختلف این آیه قرآنی مصادیق دیگری دارد. یکی از مواردی که در آن صلح و سازش نادرست و حرام است مواردی است که سازش سبب نفوذ و تسلط کفار بشود.

برخی از فقهای معاصر مستند به این حکم می‌نویسند: «اسلام همواره بر استقلال و سربلندی و عزت مسلمانان تأکید ورزیده و مجاز ندانسته است کفار بر سر مسلمانان مسلط بوده و آنان را به بند بکشند، یا به گونه‌ای در حاکمیت آنان نفوذ داشته باشند؛ و شاید در قرآن کریم پس از مسئله جهاد بر مسئله سیاسی دیگری نظیر این مسئله مهم - که اساس سیاست خارجی اسلام است - تأکید نشده باشد. زیرا کفر ملت واحده است که با همه وجود با اسلام دشمنی می‌ورزد و کافران همه، دشمنان مسلمانان هستند و هدف دشمن ابراز دشمنی و ضربه زدن به دشمن خویش است به صورت آشکار یا پنهان و لو در زیر پوشش تظاهر به دوستی و دلسوزی و آبادانی و حقوق بشر و ...! چنانچه مسلمانان در قرون اخیر به آن گرفتار آمده‌اند. خداوند متعال در آیات متعدد ما را از این کینه و عداوت کفار آگاه نموده است.» (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۵، صص ۲۳۶ - ۲۳۷) مثال دیگر برای موردی که سازش در آن حرام است موردی است که سازش سبب شود که دشمن تقویت گردد و بر علیه نظام اسلامی یا مسلمانان تجمیع قوا نماید. در این صورت سازش حرام است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰) از این رو عدم سازش با دشمنان اسلامی که مبتنی بر شرایط صحیح و موقعیت درست انجام بگیرد یکی از اصولی است که سبب عزت خواهد شد.

۷. برخورد شدید

یکی از راه‌هایی که سبب تحقق عزت است برخورد سخت با مشرکان می‌باشد. این برخورد سبب می‌گردد که عزت مسلمانان و کشور اسلامی حفظ گردد. عنوان دیگری که همسو با «اشداء علی الکفار» است لزوم جهاد می‌باشد. جهاد سبب عزت می‌شود. این مهم در آیات و روایات نیز منعکس گردیده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. خداوند در آیه ۲۹ سوره فتح می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾؛ «(محمد صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند؛ پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن

است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.»

امر به جهاد در دیگر آیات نیز وارد شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. در سوره توبه آیه ۵ خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِنَّا تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ «(اما) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید؛ و آن‌ها را اسیر سازید؛ و محاصره کنید؛ و در هر کمینگاه، بر سر راه آن‌ها بنشینید! هرگاه توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، آن‌ها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

یکی دیگر از آیاتی که امر به مبارزه و قتال با مشرکین می‌کند آیه ۵ سوره توبه می‌باشد. فقها با استناد به این آیه و جوب جهاد را از آن استنباط نموده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲)

همچنین در همان سوره در آیه ۳۶ خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾؛ «تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می‌باشد). این، آیین ثابت و پابرجا (ی الهی) است! بنابراین، در این ماه‌ها به خود ستم نکنید (و از هرگونه خونریزی بپرهیزید!) و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته‌جمعی پیکار کنید، همان‌گونه که آن‌ها دسته‌جمعی با شما پیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!»

در سوره انفال آیه ۳۵ نیز امر به قتال برای عدم وقوع فتنه صادر گردیده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ «و با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه [= شرک و سلب آزادی] برچیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد! و اگر آن‌ها (از راه شرک و فساد بازگردند و از اعمال نادرست) خودداری کنند، (خداوند آن‌ها را می‌پذیرد)؛ خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.» در روایات نیز به این اصل مهم اشاره و تأکید شده است که جهاد عزت مسلمانان است. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶ و صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۴۹) در این روایت جهاد را عزت معرفی می‌کند. فقها نیز با استناد به این آیات لزوم جهاد را استنباط کرده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲)

ممکن است این توهم به وجود بیاید که روحیه اشداء علی الکفار باعث گردد که در میان خودشان نیز رحم و مروت وجود نداشته باشد که آیه با نفی آن و با امر به رحمت بین مسلمین این

توهم را نفی نموده است. علامه طباطبائی در تفسیر آیه می‌فرماید: این آیه خاتمه سوره فتح است و پیامبر را توصیف می‌کند و نیز آن‌هایی را که با ایشان می‌باشند. «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» - این جمله نیز مرکب است از مبتدا و خبر. پس کلام در این صدد است که مؤمنین به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را توصیف کند و "شدت" و "رحمت" که دو صفت متضاد است از صفات ایشان شمرده شده؛ و جمله «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» را مقید کرد به جمله «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» تا توهمی که ممکن بود بشود دفع کرده باشد و دیگر کسی نپندارد که شدت و بی‌رحمی نسبت به کفار، باعث می‌شود مسلمانان به‌طور کلی و حتی نسبت به خودشان هم سنگدل شوند لذا دنبال "اشدء" فرمود «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» یعنی در بین خود مهربان و رحیم‌اند؛ و این دو جمله مجموعاً افاده می‌کند که سیره مؤمنین با کفار شدت و با مؤمنین رحمت است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، صص ۴۴۵-۴۴۶)

۸. عدم سستی

یکی از استلزامات فقهی تحقق عزت عدم سستی و باور به اعلی بودن است که از آیه ۱۳۹ سوره آل عمران استفاده می‌شود. خداوند در آیه مذکور می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» «و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!» فقها با استناد به این آیه فروعی از فقه در رابطه با جهاد با کفار را ذکر نموده‌اند که بی‌ارتباط با مسئله تحقق عزت نمی‌باشد. علامه حلی و برخی دیگر از معاصرین در مورد عقد ذمه شروطی ذکر می‌کنند که اولین شرط آن متولی و سرپرست شدن امام نسبت به امر عقد می‌باشد و شرط دوم آن حاجت مسلمین دانسته‌اند که در صورت عدم احتیاج با توجه به آیه مذکور یعنی اعلی بودن مسلمانان و امر به عدم سستی از صلح با آن‌ها نهی می‌کند. باور عمیق به اعلی بودن و عدم سستی یکی از لوازمی است که باعث می‌شود عزت برای کشور اسلامی محقق گردد. (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۸۵) صاحب جواهر با توجه به عموماً دال بر قتال مسلمین و با توجه به آیه مذکور آیه «وَأِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» را بر صورتی حمل می‌کند که اقتضای مقاتله با کفار وجود نداشته باشد؛ یعنی در صورتی که مسلمانان دارای قوت باشند و کافرین ضعیف به‌گونه‌ای که استیلا بر آن‌ها مشخص باشد و هیچ ضرری متوجه آن‌ها نگردد آیه مذکور یعنی باور به اعلی بودن و عدم سستی و در نتیجه قتال با آن‌ها مقدم است و باید با آن‌ها قتال کرد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۲۹۶)

در این باره برخی از معاصرین چنین نوشته‌اند: «صلح‌گرایی اسلام علی‌رغم دستور اکید: ای مؤمنان! همگی به صلح فرود آید مطلق نیست. زیرا مطلق‌گرایی در يك عمل سیاسی که هزاران شرط و پیامد منفی دارد، معقول نیست. از نظر حقوقی و فقهی نیز این‌گونه آیات را باید در کنار آیات

دیگر هشدار دهنده، تفسیر نمود و از مجموع آن‌ها قاعده حقوقی و حکم فقهی را استنباط کرد. آیه زیر راه حل را مشخص کرده است: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ». شما سستی از خود نشان ندهید که صلح بطلبید که شما برترید و خداوند با شماست.» (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۴۴)

۹. مقاومت و ایستادگی

یکی دیگر از عواملی که سبب تحقق عزت می‌باشد صبر در مقابل دشمنان و مقاومت و ایستادگی است. کلیدواژه مقاومت و ایستادگی از جمله عناوینی است که در تعبیر امام خمینی (رحمه الله) و مقام معظم رهبری انعکاس بیشتری دارد. اندیشه صبر و استقامت و ایستادگی در مقابل دشمنان اسلام با تکیه بر فقه و معارف قرآنی است. خداوند در آیه ۱۳۷ سوره اعراف می‌فرماید: «وَأَوْرُثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانْ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»؛ «و مشرق‌ها و مغرب‌های پر برکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم)، واگذار کردیم؛ و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت؛ و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخ‌های مجلل) می‌ساختند و آنچه از باغ‌های داربست دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم!»

در آیه مذکور خداوند می‌فرماید ما مشرق و مغرب زمین را که مبارک گردانیده بودیم به آن‌ها به ارث گذاشتیم و آنان وارث زمین شدند و در ادامه می‌فرماید کلمه پروردگار تو انجام گرفت و آن کلمه صورت پذیرفت. این دو نتیجه به سبب صبر و استقامت بوده است. مراد از اینکه کلمه چیست که در مقابل صبر و مقاومت بنی اسرائیل به آن‌ها وعده داده شده است رابطه‌ی مستقیم با تحقق عزت در مقابل صبر دارد. به بیان دیگر آیا اتمام کلمه الهی در مقابل صبر بنی اسرائیل موجب تحقق عزت گردید؟ آیا اتمام کلمه الهی موجب تحقق عزت است؟ ارتباط این نتیجه یعنی اتمام کلمه با وارث شدن زمین چیست؟ از این رو باید معنای کلمه در این آیه مشخص شود تا به پاسخ صحیح دست‌یابیم. البته مراد از کلمه در کل قرآن خود پژوهش مستقلی است ولی در این مقام اگر مراد از آن در آیه مشخص شود جواب صحیح نیز روشن خواهد شد. به نظر می‌رسد که مراد از کلمه وعده الهی باشد. در حقیقت وعده الهی بر نصرت و پیروزی به شرط صبر بوده است و با صبری که آنان داشتند نصرت و پیروزی محقق گردید و هر دو در حقیقت اشاره به یک واقعیت و یک وعده دارند که آن‌هم نصرت و پیروزی و وراثت زمین شدن در مقابل صبر می‌باشد. نتیجه‌ای که

از آیه فهمیده می‌شود این است که اگر در مقابل دشمن مقاومت و ایستادگی کرد پیروزی و نصرت قطعی محقق خواهد شد و دشمنان محکوم به شکست هستند. بدیهی است که این آیه اختصاص به بنی اسرائیل نداشته و تمامی اقوام مصداق این آیه هستند. در این باره در تفسیر نمونه چنین آمده است: «گرچه در این آیه تنها سخن از بنی اسرائیل و سرانجام استقامت آن‌ها در برابر فرعونیان به میان آمده ولی به طوری که از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود، این موضوع اختصاص به قوم و ملتی ندارد، بلکه هر جمعیت مستضعفی بپاخیزند و برای آزادی خود از چنگال اسارت و استعمار کوشش کنند و در این راه استقامت و پایداری نشان دهند سرانجام پیروز خواهند شد و سرزمین‌هایی که به وسیله ظالمان و ستمگران اشغال شده است آزاد می‌گردد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ۳۳۰) امام خمینی (رحمه الله) در موارد بسیاری از صبر و ایستادگی امر تشکر کرده و از آثار آن سخن گفته‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد: «ملت ایران را باید ما از آن‌ها تشکر کنیم، ملت بیداری است، ملت هوشیار و مقاومی است در مقابل ظلم. در عین حالی که این همه ظلم می‌بیند، این همه کشته می‌دهد، در عین حال مقاومت می‌کند، ایستادگی می‌کند و این ایستادگی به نتیجه خواهد رسید.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۷) روشن است که نصرت و پیروزی و شکست دشمنان تلازم قطعی با عزت دارد اگر نصرت و پیروزی محقق شد عزت نیز وجود خواهد داشت؛ بنابراین یکی از استلزامات تحقق عزت صبر و مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمنان می‌باشد که با نصرت مسلمانان و شکست دشمنان و در نتیجه عزت برای مسلمانان محقق خواهد شد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، با تأکید بر فرهنگ صلح و جهاد، بررسی شد که در چارچوب سیاست خارجی اسلامی، این دو رویکرد اساسی به تحقق عزت و اقتدار بین‌المللی کمک می‌کنند. اسلام همواره به صلح و امنیت دعوت کرده است، حتی در مواجهه با کشورهای مسلمان معاند، به شرطی که صلح به ضرر جامعه اسلامی نباشد. از این رو، ایجاد صلح و امنیت فراگیر یکی از راه‌های تحقق عزت اسلامی است. رفع اختلافات میان کشورهای مسلمان و تقویت اتحاد میان آنان از جمله روش‌های مؤثر در تقویت عزت نظام اسلامی محسوب می‌شود. همچنین، صلح در سیاست اسلامی نباید به قیمت ذلت و ضعف باشد، بلکه باید با حفظ عزت همراه گردد. جهاد به عنوان مکمل صلح، برای دفاع از عزت و مقابله با دشمنان ضروری است. تألیف قلوب که به معنای ایجاد اتحاد و محبت میان دل‌هاست، یکی از عوامل مهم در تحقق عزت جامعه اسلامی می‌باشد. آمادگی دفاعی و

رزمی نیز نقش مهمی در تقویت عزت مسلمانان دارد و قرآن و احادیث تأکید دارند که مسلمانان باید همیشه آماده مقابله با دشمنان باشند. عدم سازش با دشمنان اسلام نیز یکی از عوامل حفظ عزت است، چراکه در شرایط خاص، صلح و سازش می‌تواند به ضرر مسلمانان و سبب ذلت آنان شود. در نتیجه، حفظ عزت مسلمانان نیازمند درک صحیح زمان و شرایط برای صلح و جنگ است. برخورد قاطع با مشرکان، با توجه به توصیه‌های قرآن، از دیگر راه‌های حفظ عزت مسلمانان است. عزت مسلمانان همچنین با عدم سستی و ایمان به برتری نسبت به دیگران تحقق می‌یابد. باور به برتری مسلمانان باعث تقویت روحیه جهاد و حفظ عزت آنان می‌شود. مقاومت و ایستادگی در برابر فتنه‌ها و دشمنان نیز از ارکان عزت در فرهنگ اسلامی است که در آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) تأکید شده است.



منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة (چاپ اول). قم: ناشر.
۲. ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب (چاپ سوم، ۱۵ جلد). بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (چاپ اول، ۲۰ جلد). مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۴. بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ موسوی. (۱۴۱۹ ق). القواعد الفقهیه (چاپ اول، ۷ جلد). قم: نشر الهادی.
۵. جمعی از محققان. (۱۴۲۸ ق). جهاد در آینه قرآن (چاپ اول، ۲ جلد). قم: انتشارات زمزم هدایت.
۶. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل (ط - الحدیثه) (چاپ اول، ۱۶ جلد). قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام).
۷. حق پناه، رضا. (۱۳۸۱). «عزت از منظر قرآن و سنت مقاله»، فصلنامه الهیات و حقوق، شماره ۴ و ۵، صص ۱۲۷ تا ۱۵۴.
۸. خمینی، سید روح‌الله موسوی. (۱۴۲۳ ق). ولایت فقیه (امام خمینی) (چاپ دوازدهم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۹. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹ ش). صحیفه امام (چاپ پنجم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه‌الله).
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن (چاپ اول). بیروت - دمشق: ناشر.
۱۱. روحانی، سید صادق حسینی. (۱۴۱۲ ق). فقه الصادق (علیه‌السلام) (جلد ۲۶). قم: دار الکتب مدرسه امام صادق (علیه‌السلام).
۱۲. سجادی، سید عبدالقیوم. (۱۳۸۰ ش). «اصول سیاست خارجی در قرآن». سالنامه پژوهش‌های دینی و اسلامی، دوره ۴، سال چهارم (شماره ۱۵)، ۱۶۹ - ۱۸۲.
۱۳. سعادت‌نیا، رضا و حیدری، نرگس. (۱۳۹۲ ش). «راهکارهای عزت و اقتدار اسلامی از منظر قرآن و روایات». مجله قرآنی کوثر، شماره ۴۷، ۵ - ۲۲.
۱۴. شبان‌نیا، قاسم. (۱۳۹۹ ش). استلزامات رفتاری اصل عزت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فقه و سیاست، ۸۹ - ۱۱۵.

۱۵. شهید ثانی، زین‌الدین جبعی عاملی. (۱۴۱۳ ق.). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام (جلد ۲). قم: موسسه المعارف الاسلاميه.
۱۶. شيخ حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). وسائل الشیعة (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)
۱۷. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ش.). ترجمه تفسیر المیزان (چاپ پنجم، ۲۰ جلد). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۳۲). ترجمه تفسیر مجمع البیان (۲۷ جلد). تهران: فراهانی.
۱۹. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق.). المبسوط فی فقه الإمامیه (چاپ سوم، ۸ جلد). تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۰. عمید زنجانی، عباس‌علی. (۱۴۲۱ ق.). فقه سیاسی (عمید) (چاپ چهارم، ۳ جلد). تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۱. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۸۶ ق.). علل الشرائع (چاپ اول، ۲ جلد). قم: کتابفروشی داوری.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ ش.). تفسیر القمی (چاپ سوم، ۲ جلد). قم: دار الکتاب.
۲۳. گیلانی، فومنی، محمدتقی بهجت. (۱۴۲۶ ق.). جامع المسائل (بهجت) (چاپ دوم، ۵ جلد). قم: دفتر معظم‌له.
۲۴. معتمد، عزت‌الله، رضائی، احمد و ستوده، محمد. (۱۳۹۶ ش.). «اصل عزت و تسامح و رابطه آن با نرمش قهرمانانه در مذاکرات سیاسی از دیدگاه اسلام». پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۵ (۱۲)، ۱۰۹-۱۲۹.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ش.). تفسیر نمونه (چاپ دهم، ۲۸ جلد). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۶. نجف‌آبادی، حسین‌علی منتظری. (۱۴۰۹ ق.). دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية (چاپ دوم، ۴ جلد). قم: نشر تفکر.
۲۷. نجف‌آبادی، حسین‌علی منتظری. (۱۴۰۹ ق.). مبانی فقهی حکومت اسلامی (چاپ اول، ۸ جلد، ترجمه: صلواتی، محمود و شکوری، ابوالفضل). قم: مؤسسه کیهان.
۲۸. نجفی، صاحب‌الجواهر، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق.). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم، ۴۳ جلد). بیروت: دار إحياء التراث العربي.

۲۹. نجفی، کاشف الغطاء، ہادی بن عباس بن علی بن جعفر. (۱۴۲۳ ق). ہدی المتقین إلى شریعة سید المرسلین (چاپ اول). نجف اشرف: مؤسسہ کاشف الغطاء.
۳۰. نراقی، مولی احمد بن محمد مہدی. (۱۴۱۵ ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة (چاپ اول، ۱۹ جلد). قم: مؤسسہ آل البیت (علیہم السلام).
۳۱. واعظی، احمد. (چاپ اول). جامعہ دینی، جامعہ مدنی. قم: پژوهشگاہ فرہنگ و اندیشہ اسلامی.



پژوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی